

مروری گذرا بر کتاب لهجات سکندر شاه‌ی

اثر عمر سماء یحیی الکابلی

هندوستان کشوری است که در پروراندن تمدن و فرهنگ شهرت جهانی دارد و از دیرباز مرکز دانش و فرهنگ و هنر بوده است. این کشور دارای ادیان، مذاهب و هنرهای گوناگون مانند معماری، سفالگری، مجسمه‌سازی، سنگ‌تراشی و به ویژه هنر اصیل موسیقی است. یکی از خصوصیات هنری این سرزمین آن است که عموماً در تمامی این هنرها حالت معنوی و ارتباط عارفانه دینی وجود دارد.

موسیقی نیز یکی از هنرهای باستانی - سنتی هند است که حدود پانصد سال پیش از میلاد مسیح قدمت تاریخی دارد. این هنر با عقاید دینی بسیاری از مردم هند به ویژه هندوها آمیخته است که معمولاً با رقص در معابد اجرا می‌شود. رقص، علامت سپردگی پیش خدایان و سرود، زبان نیایش و نوای عارفانه در معبدها و باعث آرامش روح پریشان است. موسیقی در زندگی مردم هند مقام ویژه‌ای دارد به همین دلیل از کشمیر تا کرنا‌تک (جنوب هند) و بنگاله و گجرات، مکاتب مخصوص موسیقی و شعر دیده می‌شود و در گذشته چنان به اوج رسیده بود که حافظ از ایران درباره طوطیان هند سخن می‌گفت. از بارگاه صوفیان تا دربار شاهانه، بزم سماع و موسیقی رواج داشت. نوازندگان و رقاصان تشویق می‌شدند و از آنان در محافل تجلیل می‌شد. ناگفته نماند، حتی پادشاهان مسلمان هند نیز تحت تاثیر تمدن و فرهنگ هند، از این هنرهای باستانی - سنتی حمایت کردند و در نتیجه کتاب‌های موسیقی بسیاری از زبان سانسکریت به فارسی برگردانده شد.

آهسته آهسته، موسیقی هند با موسیقی عرب و ایران نیز آشنا شد و کتاب‌های پُرارزش موسیقی به زبان سانسکریت، مورد توجه هنرمندان واقع شد و کار ترجمه نیز با دقت تمام آغاز گردید. گرچه امروزه بر اثر بی‌توجهی و تبلیغات نادرست کشورهای غربی، موسیقی اصیل هندی به سمت موسیقی و رقص‌های مبتذل غربی پیش می‌رود که بسیار تأسف‌آور است.

لهجات سکندر شاهی، یکی از پُرارزش‌ترین کتب موسیقی سنتی است که همچون دائرةالمعارف موسیقی سنگیت رتناگر و سنگیت متنگ (برهد دیشی) و غیره است.

نگارنده به تشویق بزرگان علم و ادب به ویژه استاد ارجمند پروفیسور سید امیر حسن عابدی به تصحیح و تنقیح این کتاب نایاب پرداختم تا اولاً یکی از هزاران نسخه خطی فارسی موجود در کتابخانه‌های شبه‌قاره که هم اکنون در حال پوسیدگی و نابودی است، احیا شود؛ ثانیاً موسیقی سنتی و اصیل جامعه هندی به جامعه جهانی معرفی گردد.

نسخه این کتاب به زبان فارسی است و از اصطلاحات موسیقی زبان سانسکریت نیز در آن استفاده شده است. این کتاب تمامی ویژگی‌های سبکی و دستوری آثار ادبی قرن هشتم و نهم هجری قمری را داراست، لذا لازم است که برای آشنایی خوانندگان گرامی، به برخی از این ویژگی‌ها اشاره شود.

عبارات نسخه حاضر گاهی به صورت مصنوع و مسجع به سبک عراقی و گاهی خیلی ساده یا بینابین است. نویسنده عبارتی را با واژگان دشوار و آهنگین چنان پشت سر هم می‌آورد که فهم آن برای خواننده تا اندازه‌ای دشوار می‌شود؛ به طور مثال:

”و مغنیه و ماهروی طبیعت که در حسن و ملاحظت از جمله غانیات است
به تُرنگ دست خوش و زخمه‌های موزون مکارم اخلاق حمیده و به تحریک
انامل و تمریح اصوات مآثر اعراق ستوده آن صاحبقران بی‌قرین و مالک ممالک
روی زمین را به صماخ کروبیان کاخ آسمان رسانیده باشد“^۱.

چنان که گفته شد، از لحاظ سبکی نیز در این نسخه شیوه خاصی اعمال شده است.

گاهی عبارت ساده و پیونددار است؛ برای نمونه:

”میان دلاور خان و میان بهادرخان - اعلی الله تعالی شأنهما - میزان امکان را دو کفه جلالاند و مر شاهین تمکین را دو بال اقبال، ایزد سبحانه و تعالی میزان این دولت را تا انفجار عمود قیامت از چشمه کردن چشم بد نگاهدارد^۱.

همچنین زیرا چه، به معنی زیرا که؛ و چندانی، به معنی چندان؛ لاچار، در مفهوم ناچار به کار برده شده است. و نیز احتیاجک، به جای احتیاج، و قبله به جای قبل آمده است؛ مانند: ”در دوست قبله نواخته می شد“. فعل ها را در بیشتر مواقع به صورت جمع می آورد، در حالی که در فارسی امروز در چنین موارد فعل را مفرد می آورند؛ مثلاً: ”باقی سه ست او ماندند“ که بهتر است بگوید: ”سه ست آن ماند“.

ایضاً سبب آن که به جای به سبب آن که؛ و رسیده بود به جای رسیده شود یا رسیده باشد، نوشته و نقصانیت که نوعی مصدر جعلی است؛ به جای نقصان استفاده شده است. نه نفی که باید به سر فعل آید با واسطه نوشته می شود؛ مانند نه فایده می داد، به جای فایده نمی داد. واژه خورد با «او» را به جای خرد به معنی کوچک به کار برده است. گاهی در صفت شمار، شیء موصوف را به صورت جمع می آورد؛ نظیر: ”هر هفت اشخاص، به جای هر هفت شخص“. در بیشتر اوقات از نوشتن «ها»ی مندوله (ه) و غیر ملفوظ صرف نظر می کند؛ مانند: پردها، به جای پرده ها، خانها به جای خانه ها؛ نزدیک به معنی نزد نوشته شده است؛ مثل: نزدیک بعضی آن چنان است، یعنی نزد بعضی، چونه، در معنی چگونه به صورت سبک اختصاصی در این کتاب به کار رفته است.

آوردن دو ضمیر مبهم در کنار هم مانند: «هر همه»، نوشتن طرق به جای طریق؛ آوردن دو قید در کنار هم، نیز فاصله بین فعل های مرکب متمم، مانند: ”بعده ابتدا از کلوخ که در چهارم خانه است بکند“. یک محل به معنی یکجا؛ مذکورین به جای مذکور؛ کدامی در معنی کدامین؛ نظیر: ”کدامی رقم ها را“. دومی در معنی دومین. همچنین اختلاطی از عربی و فارسی و هندی نیز وجود دارد. لاچار به معنی ناچار؛ و دهگه خوردن به جای ضرب خوردن و از این قبیل.

تقسیم ابواب این کتاب، مبنی بر قسمت‌های سنگیت رتناگر و سنگیت سمیسار است؛ یعنی هفت باب که باب ششم آن در خصوص مزامیر و دارای پنج فصل است. در این فصل‌ها، نویسنده - عمر سماء یحیی کابلی - تمام سازها را به چهار نوع تقسیم کرده است:

۱. تت، ۲. تبت/سکهر، ۳. اونده، ۴. گهن

سپس آنها را به گونه‌های دیگر نیز دسته بندی و به شرح زیر مورد بحث قرار داده است: تت، نام هر سازی است که از تار روده یا برنجینه درست می‌شود؛ مانند بینان؛ رباب و طنبور. بینان، دو گونه است: ست بینان (شرت بینان) و سربینان.

در خصوص سربینان که آن را به نه نوع تقسیم کرده به تفصیل چنین می‌گوید: اول: ایکنتتری است که به شیوه‌های گوناگون یعنی گاهی با دست چپ و گاهی با دست راست و گاهی با هر دو دست نواخته می‌شود؛ چنان که با دست راست، بدین نام‌ها می‌نوازند. گهات^۱، پات^۲، سنلیکه^۳، الیکه^۴، اولیکه^۵، بهمره^۶، سندهیته^۷، چهن^۸، نکھ کرتتری^۹.

البته این اقسام بر مبنای طرز نواختن است، به طور مثال گهات آن است که دنباله انگشت سبابه را به سر وسطی چسبانیده تارها را از سر سبابه به طرف بالا بیفشاند تا با ضرب معمولی آواز خیزد و پات به تنهایی از سر سبابه به طرف بالا نواخته می‌شود. نواختن سنلیکه از سر سبابه به طرف پایین می‌باشد و وقت نواختن سرهای انگشتان به طرف کف دست افشاندن نوا نماید. اولی که از سر انگشت به طرف بالا بیفشاند. بهمره را از سر بنصر شروع کند و یکی یکی تا سبابه به طرف کف دست بجنباند تا آواز خیزد و غیره...

1. ghata.
2. pata.
3. samlekh.
4. ullekh.
5. Avalekh.
6. bharamara.
7. sandhita.
8. chinna.
9. nakhkartari.

همچنین ایکنتتری را به دست چپ به دو گونه به نام: اسپهٔرت^۱ و کِهسیت^۲ نوازند. ایکنتتری با دو دست به سیزده نوع نواخته می‌شود: گهوش^۳ ریه^۴، بند^۵، کرتتری^۶، ارده کرتتری^۷ و ارده چندر و غیره... که نویسنده همهٔ این اصناف را به شرح و بسط بررسی کرده و علاوه بر ایکنتتری هشت نوع دیگر بینان را به نحو عالی معرفی کرده است. دوم: نوع بینان به نام نُکلا^۸ است که مانند ایکنتتری نواخته می‌شود، جز آن دو تار دارد. سوم: ترنتکا است که سه تار دارد.

چهارم: چترا که هفت تار دارد و با انگشت نواخته می‌شود.

پنجم: پنجمی است که نه تار دارد و با چوگ نواخته می‌شود.

ششم: متکوکلا^۹ که میان تمام بینان بسیار مهم است. این بزرگ‌ترین بینان است و دیگر بینان‌ها تابع این است.

هفتم: آلاپنی است. این را از نی نیزه راست یا از چوب کهیر می‌سازند. طولش نه مشت و میانه خالی است. باید دهنه‌اش دو انگشت باشد و دو سوراخ پایین چوب به درازای دو انگشت و پهنای نیم انگشت در آرد و بالا چوب مدور و یک انگشت ببندد و بعد از آن یک تار ابریشم یا روده میش را بر آن کدو یا جایی که از عاج نابھ درست شده است، ببندد.

هشتم: قسم کَنری^{۱۰} به دو گونه کوچک و بزرگ است. کوچک دو کدو و بزرگ سه کدو دارد. نویسنده در آن کتاب در خصوص ساخت این بینان به تفصیل بحث کرده است. نهم: پناکی^{۱۱} و این آخرین قسم از تن ساز است که از نی به شکل کمان درست می‌شود که طول آن چهل و یک انگشت و میانه کمان دو انگشت و ربع و در هر دو

-
1. asphurita.
 2. khasita.
 3. ghosha.
 4. repha.
 5. bindu.
 6. kartari.
 7. ardhkartari.
 8. nakula.
 9. mattakokila.
 10. kinnari.
 11. pinaki.

سر کمان به تار روده ببندد. و وقت نواختن کمان را بر کدو نهاده با یک کمان دیگر مالیده، بنوازد. اندازه و مقدار کمان و تفصیل‌های ریز آن را نیز با شرح نگاشته است. فصل دوم: در بیان سکهر است. نخستین نوع این گروه بنس است. این ساز از نی نیزه چوب کهیر، عاج، صندل، رکت چند، زر یا نقره تهیه می‌شود. بنس پانزده نوع دارد. این گوناگونی بر مبنای طول مزمار و فاصله سوراخ است. چنانکه از اسم شان پیدا است: ترپرکه یعنی فاصله سوراخ زیرین سه انگشت؛ چتر مکھ چهار انگشت؛ پنج وکتر؛ پنج انگشت؛ کهم مکھ، شش انگشت؛ منی، هفت انگشت؛ وس، هشت انگشت؛ ناتھیندر؛ نه انگشت و چون فرق، ده انگشت باشد، مهاند گفته می‌شود. همین طور ادامه دارد و چون فاصله بیست اصبع می‌باشد، آن بنس را مرلی می‌گویند. سپس طرز نواختن هر قسم ساز را به تفصیل گفته است. نویسنده در فصل سوم درباره اونده چنین بحث کرده است.

اونده، سازی را گویند که از چوب ساخته می‌شود که میانه آن خالی و بر دهنه آن مانند پکهاوج و دهل و نقاره چرم می‌پوشانند. اونده بیست و سه نوع دارد که نخستین آن پتهه^۱ است و آن نیز دو نوع دارد: یکی، مارگ و دوم دیسی. مارگ آن است که از چوب کهیر درست شود و دهانه آن را از پوست گوساله ششماهه بپوشانند و گرداگرد پوشش چرم نیز هفت سوراخ بکنند و در سوراخ‌ها ریسمان انداخته بکشند تا مستحکم گردد. سپس دو حلقه نقره‌ای یا مسی را در چوب پتهه با کمک میخ وصل کنند و در آن ریسمان ببندند.

دیسی طولش یک و نیم هسته و در میانه شصت انگشت دارد و دهنها را تنگ بکنند، مانند هلله قطر دهن راست هفت انگشت و ده چپ شش و نهم انگشت باشد. صوتی که از پس می‌خیزد، شانزده صدا دارد. که گرگهت تهیه و دهرن ت ته د دهرن ره که از این شانزده تا بسیاری از مقطعات موسیقی را درست می‌کنند.

نوع دوم از اقسام اونده، مَرَدَل است که از چوب بجیسار به طول بیست و یک انگشت و میانه خالی سازند. قطر دهن راست سیزده و چپ چهارده انگشت دارد.

1. pataha.

نوازندگان مردل هم بر چهار نوع: وادک^۱، مکهری^۲، پرت مکهری^۳، و گیتانگ^۴ اند.
مجموع سازهای اونده، بیست و سه نوع مزمار است که اسامی آن به این

صورت است:

پته^۵، مردل^۶، هدکا^۷، کرتا^۸، گهت^۹، گهدس^{۱۰}، دھوس^{۱۱}، دهکا^{۱۲}، کدگا^{۱۳}، کدوا^{۱۴}،
رنجا^{۱۵}، دمرو^{۱۶}، دگا^{۱۷}، مندداکا^{۱۸}، دگلی^{۱۹}، سلکا^{۲۰}، جهلری^{۲۱}، بهان^{۲۲}، تیرولی^{۲۳}، دندبھی^{۲۴}،
بهیری^{۲۵} یعنی دهل، نِسارن^{۲۶}، تَبکی^{۲۷} یعنی نقاره. تعدادی زیادی از اینها هم اکنون رواج دارد.
فصل چهارم: در بیان گهن مزمار است که به هشت نوع: تال^{۲۸}، کنتال^{۲۹}، گهنتا^{۳۰}،
گهنتکا^{۳۱}، وجی گهنتکا^{۳۲} و غیره...

1. vada.
2. mukhari.
3. prat mukhari.
4. gitanga.
5. pataha.
6. maradal.
7. hadukka.
8. karata.
9. ghata.
10. ghadasa.
11. dhawasa.
12. dhakka.
13. kudukka.
14. kudwa.
15. ranja.
16. damaru.
17. dakka.
18. mandidakka.
19. dakkulee.
20. selluka.
21. jhallari.
22. bhana.
23. triwali.
24. dundubhi.
25. bheri.
26. nissarana.
27. tumbaki.
28. tal.
29. kantal.
30. ghanta.
31. ghantika.
32. vijay ghantika.

این گونه مزامیر عموماً از برنجینه و مس ساخته می‌شود. سازی که صدای بلند و درازا دارد، گروه شده است و صدای نرم از شکتی است؛ یعنی مربوط به خدایان هندوان است. شده در دست راست و شکتی در دست چپ است. تال از برنجینه خالص مدور و مجوف و یکسان به قطر دو نیم اصبع است که بین هر دو سوراخ است. کنتال یا کنسال، از برنجینه مانند دو سرپوش مدور دیگ است که دارای سیزده اصبع قطر و دو انگشت عمق است. سوم - گهنتا یعنی زنگ بزرگ از برنجینه و صورت تن است. گهنتا را گهر گهری و جلاجل نیز می‌گویند که مانند دهان غوک سازی دو تو بسازند و در آن گلوله کوچک آهن بیندازند تا از جنبش به صدا درآید.

خلاصه این که این کتاب در دنیای موسیقی بسیار پرارزش است و دارای چندین اطلاع ویژه است. یکی این که پس از مطالعه در ضمن تاریخچه موسیقی معلوم می‌گردد که تا چه حدی بعضی چیزها در رواج بود و کاربرد بعضی متروک بود. مثلاً در ضمن رقص هشتاد علامت دست را نشان داده که الآن فقط شصت علامت متداول است.